

Analysis of coercive diplomacy of Obama, Trump and Biden towards Iran

Hadi Torki¹

abstract

Diplomacy is one of the tools that countries use to achieve their interests in the international system. Coercive diplomacy is a type of diplomacy that aims to convince the other party through threats or legal, political and economic pressure. The purpose of the current research is the coercive diplomacy of America in the era of Obama, Trump and Biden towards Iran. The question is, what are the differences between the methods of using coercive diplomacy by the three administrations of Obama, Biden and Trump, and which one has been more effective? The hypothesis is: coercive diplomacy in the Obama era using smart power and the priority of diplomacy and global consensus against Iran over the military option, in the Trump era with the priority of maximum pressure and comprehensive use of sanctions over negotiation, and in the Biden era in the form of a combination of economic sanctions and A global consensus has been pursued against Iran, and the effectiveness of this method has been greater during the Obama era than other governments. Based on the findings of the current research, coercive diplomacy in the Obama era had taken on a less threatening aspect than in the Trump era due to the intelligent alignment of US allied countries in the form of limiting the nuclear program. During the Biden period, sanctioning individuals and institutions and trying to revive the JCPOA and at the same time pointing out Iran's nuclear and military program is a form of pressure to convince Iran. The research method is descriptive and the data and information collection tool is a library, and we have used books, articles and authentic reports of government centers. The theoretical framework of the research is aggressive realism

.Keywords: Coercive diplomacy, Iran, Obama era, Trump era, Biden era



سال دوم، شماره ۱،
بهار ۱۴۰۲
تحلیل دیپلماتی
اجبار آمیز اوپاما،
ترامپ و بایدن در
قابل ایران

1- Ph.D. student of International Relations, Kharazmi University, Iran. Tehran (hadi-torki1366@yahoo.com)

تحلیل دیپلماسی اجبارآمیز اوباما، ترامپ و بایدن در قبال ایران

ترکی هادی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰

چکیده

دیپلماسی از جمله ابزارهایی است که کشورها برای رسیدن به منافع خود در نظام بین‌الملل از آن بهره می‌برند. دیپلماسی اجبارآمیز نوعی از دیپلماسی است که با هدف متقاعدسازی طرف مقابل به شیوه تهدید و یا فشار حقوقی و سیاسی و اقتصادی دنبال می‌شود. هدف پژوهش حاضر دیپلماسی اجبارآمیز آمریکا در دوره اوباما، ترامپ و بایدن در قبال ایران است. سؤال این است که روش‌های بهره‌گیری از دیپلماسی اجبارآمیز توسط سه دولت اوباما، بایدن و ترامپ چه تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته و کدام یک اثرگذاری بیشتری داشته است؟ فرضیه این است: دیپلماسی اجبارآمیز در دوره اوباما با استفاده از قدرت هوشمند، در دوره ترامپ با کاربست فشار حداکثری و حتی تهدید نظامی و در دوره بایدن به شکل توأمانی تحریم اقتصادی و اجماع‌سازی جهانی علیه ایران دنبال شده است و اثرگذاری این راهبرد در دوره اوباما به دلیل تلاش برای همسو کردن کشورهای جهان بر علیه ایران، بیشتر از سایر دولت‌ها بوده است. بر مبنای واقع‌گرایی ته‌اجمی، راهبرد دیپلماسی اجبارآمیز در دوره اوباما به دلیل همسو کردن کشورهای همپیمان ایالات متحده به شکل هوشمندانه در قالب محدودسازی برنامه هسته‌ای نسبت به دوره ترامپ، وجه تهدیدآمیز کمتری به خود گرفته بود و در عین حال، تأمین‌کننده منافع هم‌مون بوده است. ضمن اینکه در دوره بایدن نیز تحریم اشخاص و نهادهای و تلاش برای احیای برجام و هم‌زمان تهدید جلوه دادن برنامه هسته‌ای و نظامی ایران در قالب فشار برای متقاعد کردن ایران است. روش پژوهش توصیفی بوده و ابزار گردآوری داده‌ها و اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و از کتاب‌ها، مقالات و گزارش‌های معتبر مراکز دولتی بهره برده‌ایم. چارچوب نظری پژوهش نیز واقع‌گرایی ته‌اجمی است.

کلمات کلیدی: دیپلماسی اجبارآمیز، ایران، دوران اوباما، دوران ترامپ، دوران بایدن.



سال دوم، شماره ۱،
بهار ۱۴۰۲
تحلیل دیپلماسی
اجبارآمیز اوباما،
ترامپ و بایدن در
قابل ایران

۱- هادی ترکی دانشجوی دکترا روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، ایران، تهران

مقدمه

اصولاً دولتها برای پیشبرد اهداف خود در سیاست خارجی به دیپلماسی نیاز دارند. واژه‌ی دیپلماسی که نوعی هدایت روابط بین افراد، گروه و دولت-ملت‌ها است، می‌تواند با پسوندهای مختلفی مانند؛ دیپلماسی عمومی، دیپلماسی هوشمند و دیپلماسی هسته‌ای همراه باشد. بنابراین دیپلماسی شیوه‌ای در نظام بین‌الملل است که سعی دارد منافع ملی را کسب کند. در این میان برخی از اندیشمندان حوزه علوم سیاسی و به خصوص روابط بین‌الملل از نوعی دیپلماسی با عنوان دیپلماسی اجبار آمیز سخن به میان می‌آوردند. دیپلماسی اجبار آمیز درصدد حل یک اختلاف و رسیدن به نوعی سازش به نفع طرف اجرا کننده است. این فرایند دیپلماتیک همراه با نمایش قدرت و تهدید بکارگیری زور یا حتی کاربرد محدود زود است تا انگیزه طرف مقابل برای مقاومت و ادامه سیاست خود را از بین برود و با نمایش هزینه‌های سنگینی که در صورت عدم تمکین باید محتمل شود، محاسباتش را تغییر دهد و درخواست اجبار کننده را بپذیرد. امروزه اگرچه استفاده از کشتیهای جنگی به عنوان ابزار دیپلماسی کاهش یافته، ولی این به معنی پایان دیپلماسی اجبار آمیز در روابط بین دولتها نیست و دیپلماسی اجبار آمیز با ابزارهای دیگری ادامه پیدا کرده است. به عبارت دیگر تنها شکل و ماهیت نمایش قدرت در طی زمان متحول شده و از نمایش رژه فوجهای عظیم و قایق‌های توپدار به مانور ناوهای هواپیمابر و موشک‌های قاره پیمای تغییر کرده است.

پس از جنگ جهانی دوم و البته به شیوه قابل توجهی بعد از فروپاشی شوروی، ابزارهای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نیز به تناسب شرایط تغییر پیدا کرد و این کشور با سیاستهای مداخلانه جویانه‌ای که داشته، همواره از دیپلماسی اجبار آمیز در سیاست خارجی خود بهره برده است تا بتواند رفتار رقبای و بازیگران مخالف و تهدید کننده منافع خود را به شیوه مورد نظر خود در بیاورد. در این میان، دیپلماسی اجبار آمیز از سوی هریک از دولتها نیز با استفاده از روشهای مختلفی به کار گرفته میشود. برخی دولتها از فشار سیاسی، برخی با تهدید به حمله نظامی و برخی دیگر نیز بهره‌گیری همزمان از دیپلماسی، اقباع، اجماع جهانی، تلاش حقوقی در نزد مجامع جهانی و یا تحریک همسایه‌ها به فشار بر دولت مورد نظر را در پیش می‌گیرند. به طور مشخص، سیاست اجبار آمیز ایالات متحده و مخصوصاً پس از انقلاب اسلامی طیفی از این رفتارهای گوناگون در قبال جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ اما با گذر زمان و پیدایش انواع شیوه‌های حقوقی، دیپلماتیکی و مخصوصاً ظهور تحریم‌های اقتصادی و تجاری برای فشار بر جمهوری اسلامی ایران، هر یک از دولتهای این کشور تلاش میکنند تا در کنار سیاست مذاکره، تحریم و تهدید منافع اقتصادی ایران را به عنوان ابزاری برای پیشبرد منافع خود استفاده کنند.

ناگفته پیداست که روابط ایران و امریکا از دیرباز و به دلیل اشغال سفارت این کشور در اوایل انقلاب تیره و تار بوده و در مسائل مختلف منطقهای و بینالمللی وارد مجادلات متعددی شده بود. اما این تقابل امروزه و پس از برجسته شدن برنامه هسته‌ای ایران شکل دیگری به خود گرفت. به طوری که پس از این دوره، فشارهای سیاسی و بینالمللی و از جمله استفاده از تحریمهای اقتصادی بر علیه ایران، روابط دو کشور را از حیث خصمانه بودن به شکل پیچیده‌تری نمایان ساخته است. از این منظر، بخش مهمی از تقابل و یا تلاش برای برقراری روابط میان طرفین در ارتباط با بحث هسته‌ای ایران بوده است. ضمن اینکه مسائل حقوق بشری و مقابله با توان نظامی و موشکی ایران نیز بخشی از برنامه‌های دولتهای امریکایی برای مهار ایران در منطقه خاورمیانه و حتی در جهان بوده است. در زمینه قضیه هسته‌ای، توافق موسوم به برجام در دوره اوپاما میان ایران و کشورهای ۵+۱ انجام شد. این توافق هرچند در ابتدا بخشی از انتظارات متقابل امریکا و جمهوری اسلامی را برآورده کرد، اما با به قدرت رسیدن ترامپ و خروج دولت امریکا از این توافق، عملاً تلاشهای دیپلماتیک به انزوا رفت. با خروج ایالات متحده از توافق برجام و از اواسط سال ۲۰۱۹ اقدامات بسیاری برای اعمال «فشار حداکثری» بر ایران انجام شد که به طور مشخص توسط ترامپ در ابعاد مختلف دنبال میشد. برجام یکی از مهمترین دستاوردهای دولت باراک اوپاما بود. با این حال بسیاری از جمهوری خواهان و به ویژه دونالد ترامپ آن را یک شکست برای ایالات متحده امریکا میدانستند. خصومت دولت ترامپ با برجام بخشی از یک سیاست گسترده‌تر برای مقابله نفوذ ایران در منطقه و وادار کردن آن به عقب نشینی بود. اما با اتمام دوره ۴ ساله ترامپ و روی کار آمدن جو بایدن، تلاشها برای بازگشت طرفین به برجام از یک طرف و فشار بر ایران برای ایجاد محدودیت در برنامه هسته‌ای از طریق روشهای تحریم و اجماعسازی جهانی علیه ایران دنبال شده است که تا زمان نگارش این سطور تداوم داشته است. این رویه در دوره بایدن نیز در قالب تمدید وضعیت اضطراری در قبال ایران، ایجاد محدودیت برای برنامه هسته‌ای و موشکی و همچنین تمدید و یا راهاندازی تحریمهای جدید حقوق بشری نیز دنبال شد که گویای ابعاد جدیدی از راهبرد دیپلماسی اجبار آمیز است.

از این رو با عنایت به اینکه دیپلماسی اجبار آمیز همواره بخشی از راهبردهای دولت امریکا و مشخصاً سه دولت اوپاما، ترامپ و بایدن بوده است، پژوهش حاضر با هدف تحلیل دیپلماسی اجبار آمیز سه دولت یاد شده در قبال ایران، درصدد پاسخگویی به این سؤال است که شیوههای دولتهای ترامپ و بایدن در قبال ایران برای کاربست راهبرد دیپلماسی اجبار آمیز چیست؟

چارچوب نظری؛ رئالیسم تهاجمی

در نظریه واقعگرایی^۱، هدف اصلی سیاست بینالملل بقا محسوب میشود (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۷۶). به این دلیل که از منظر واقع‌گرایان، «امنیت» عنصری کمیاب است و باید برای دستیابی بدان تلاش و کوشش کرد و حتی برای رسیدن به آن، از جنگ و شیوه غیراخلاقی نیز بهره برد. کشورها برای آنکه دیگری (رقیب) را بترسانند به افزایش قدرت خود میاندیشند و این موضوع نیز به نوبه خود معمای امنیت را پدید آورده است. گونه دیگری از رئالیسم، رئالیسم تهاجمی است. آثارشیک بودن نظم بینالملل، ترس دائمی را میان بازیگران ایجاد میکند که هرگز از آن رهایی نمیابند. از این منظر، رئالیستهای تهاجمی بر پیشبینی بازیگران بینالمللی تأکید میورزند و بر این عقیده هستند که رفتارهای دولتها را میتوان بر حسب منافع و قدرتهای آنان توضیح داد. از نظر رئالیسم تهاجمی هدف نهایی یک دولت از کاربست رویکرد تهاجمی آن است که در نظام بینالملل به هژمون تبدیل شود (Mearsheimer, 2001: 21). بدیهی است که تداوم وضعیت هژمونیک نیازمند به کارگیری شیوههایی است که وضعیت موجود را از حالت راكد درآورده و در راستای منافع هژمون سامان ببخشد. بنابراین رئالیسم تهاجمی در نوع خود، رویکردی تغییر طلبانه و مبتنی بر نوعی پویایی است.

پویایی مندرج در نظریه رئالیسم تهاجمی ناشی از دائمی بودن ناامنی و رقابت برای کسب آن است. چنانچه مرشمایر، ویژگی اصلی سیاست بینالملل را آثارشیک بودن آن توصیف میکند که ویژگی اصلی آن، ترس و ناامنی دائمی است و از این تلاش برای کسب قدرت، حفظ و افزایش آن، امری سیریناپذیر است (Mearsheimer, 2001: 58). متفکران دیگری نظیر فرید زکریا نیز رویکرد رئالیسم تهاجمی را به نحو دیگری مطرح میکنند و بر این باور هستند که دولتها برای هژمونیک شدن، خود را با مسائل خارج از مرزهایشان درگیر میکنند و به دنبال افزایش نفوذ بینالمللی هستند. به عبارتی؛ استراتژیهای واقع‌گرایان تهاجمی برای «مدیریت ناامنی» شامل مدیریت بر مبنای قدرت تهاجمی، مدیریت بر مبنای قدرت موازنه تهدید، مدیریت بر مبنای ائتلاف و اعتمادسازی است. در استراتژی اول، از آنجا که کشورها استفاده از نهادهای بینالمللی و تجارت را ناکافی مییابند، تنها راه غلبه بر ناامنی را افزایش قدرت خود در مقابل کاهش قدرت دیگران میدانند. بنابراین باید گفت که «مدیریت ناامنی» از نظر واقع‌گرایان تهاجمی، روشی برای غلبه بر تهدیدات بازیگران رقیب یا متخاصم است که میتواند جنبه نظامی آشکار و یا جنبه حقوقی و تهدید به توسل زور را در برگیرد. همچنین کسب امنیت یک دولت به معنای نفوذ بیشتر در ساختار آثارشیک و به تبع آن، کاستن از قدرت رقیب است. نتیجه چنین رویه‌های، ایجاد تضاد و کشمکش است (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۲-)



سال دوم، شماره ۱،
بهار ۱۴۰۲
تحلیل‌دییلمسی
اجبار آمیز اوپاما،
ترامپ و بایدن در
قابل ایران

۱۳۰). از این منظر، قدرتهای بزرگ به مثابه بازیگرانی عقلانی و محاسبه‌گرانی استراتژیک محسوب می‌شوند که با اتکا به روشهای مختلف به دنبال افزایش قدرت و پیگیری منافع خود در فرای مرزهای سرزمینی خود هستند.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با پژوهش حاضر، مقالات و تحقیقاتی صورت گرفته است که البته در حیطه سیاست خارجی و مقایسه رفتار دولتهای آمریکا و ایران و تعامل و تقابل آنان با یکدیگر بسیار گسترده هستند. اما تلاش شده است تا به بخشی از پژوهشهایی توجه شود که در ارتباط با بحث دیپلماسی و مخصوصاً دیپلماسی اجبارآمیز میان دو کشور است، اشاره شود:

مقاله‌های توسط ترینتاینا و دیگران (۲۰۲۱)، با عنوان «شکست دیپلماسی اجبارآمیز آمریکا بر علیه ترکیه در زمان دونالد ترامپ» نگارش شد. در این مقاله این نتیجه گرفته شد که سیاست دیپلماسی اجبارآمیز آمریکا علیه ترکیه به دلایل متعددی نتوانست کامیاب باشد. دلیل اول اینکه خواسته‌ها و تهدیدهای ارائه شده از سوی آمریکا مشروعیت چندانی نداشت. دوم، دولت ترکیه در شرایط اضطراری قرار نداشت که خواسته‌های دولت آمریکا را بپذیرد. و سوم اینکه فشار کافی برای تحقق دیپلماسی اجبارآمیز بر علیه ترکیه وجود نداشت.

سلیمانزاده (۱۳۹۷) در مقاله «راهبرد سیاست خارجی ترامپ» اشاره کرد که سیاست خارجی او پس از بررسی عملکرد و نوع جهتگیری سیاست خارجی ترامپ اینگونه نتیجهگیری میکند که نوع سیاستگذاری دولت ترامپ بر مبنای تمرکز بر جذب حداکثری منافع برای دولت وی بر مبنای واقع‌گرایانه میباشد. بخش مهمی از این راهبردها بر مبنای فشار آشکار بر برخی از دول تهدید کننده منافع ایالات متحده آمریکا از جمله ایران است که به صورت خروج آمریکا از چند توافق مهم جهانی نمود یافته است.

امینیان جزی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل تئوریک جایگاه انواع دیپلماسی اجبارآمیز در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران براساس تئوری سازه‌انگاری» با تمرکز بر نظریه سازه‌انگاری به تحلیل جایگاه انواع دیپلماسی‌های ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران پرداختند. نویسندگان به تقسیم‌بندی و بیان نوع تعاملات ایران و آمریکا براساس یک چارچوب تعاملی دو جانبه و متأثر از ساختار ذهنی و مادی هر دو طرف پرداختند و بر این اساس به این نتیجه‌گیری می‌رسند که شکل و شدت استفاده از دیپلماسی اجبارآمیز علیه ایران متأثر از هدف کلی آمریکا و نوع تهدیدی است که آمریکا از سوی ایران احساس می‌کند که آن هم براساس تعاملات تهدیدزدایی و تهدیدزایی دو کنش‌گر در یک روند تعاملی اهمیت می‌یابد و نه بررسی رویکردهای یک طرف رابطه.

کریمی‌فرد (۱۳۹۷) در مقالهای تحت عنوان «سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل» به اثبات رسانده که ایالات متحده پس از مواجه شدن با واقعیت‌های نظام جهانی به سمت سیاست خارجی عام‌گرا و واقع‌گرا متمایل شده است. وی نتیجه‌گیری میکند که حتی قبل از انتخاب ترامپ و بر مبنای نوع جهت‌گیری و فعالیت‌های انتخاباتی نیز این نوع از جهت‌گیری دور از ذهن نبوده است.

یزدان فام (۱۳۹۵) در مقاله «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران» به این سؤال پاسخ میدهد که دولت ایالات متحده آمریکا چه سیاست و راهبردی در عرصه بین‌المللی به طور عام و خاص و در قبال جمهوری اسلامی ایران در پیش خواهد گرفت؟ یزدان فام (۱۳۹۶) در مقاله دیگری با عنوان «راهبرد دولت ترامپ در مورد ایران؛ اهداف و سازوکارها» که در برگیرنده سخنان ترامپ و گزاره برگ کاخ سفید در خصوص ایران بوده را مورد تحلیل قرار داده است.

تاج‌آبادی و مرادیان (۱۳۹۳) در مقاله «دیپلماسی دفاعی امنیتی جمهوری اسلامی ایران در برابر دیپلماسی اجبارآمیز ایالات متحده» به بررسی نوع سیاست‌های تقابلی اعمال‌شده از سوی دو کشور در برابر رفتارهای متقابل اشاره کرده‌اند. نویسندگان استراتژی این کشور را از نوع دیپلماسی اجبارآمیز علیه جمهوری اسلامی ایران میدانند تا جهت تأمین منافع و اهداف خود به صورت قدم به قدم از آن استفاده بهینه می‌یابد و این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کنند که تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه آمریکا به خاطر فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران و فعالیت‌های دیگر آن در قالب دیپلماسی اجبارآمیز که توسط این کشور و برخی از هم‌پیمانان آن به موجب کوتاه آمدن رهبران ایران و تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی در برابر خواسته‌های آن‌ها انجام شده است، موجب تغییر سیاست‌های ایران نشده است.

قنبرلو (۱۳۹۷) در مقاله «مبنای نظری تحریم‌های مربوط به برنامه هسته‌ای ایران: مقایسه دیپلماسی دولت‌های ترامپ و اوباما» به بررسی روند سیاست‌گذاری دولتهای ترامپ و اوباما در قبال فعالیت‌های هسته‌ای ایران و نوع سیاست‌گذاری و تحریم‌های اعمال‌شده بر برنامه هسته‌ای ایران در دو دولت مذکور می‌پردازد. نگارنده این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که دولت اوباما یک نوع دیدگاه لیبرال همراه با اجماع جهانی و دولت اوباما یک و دولت ترامپ یک نوع دیدگاه واقع‌گرایانه همراه با رفتار انفرادی را در قبال پرونده هسته‌ای ایران تحت اعمال فشار برای ایران اعمال کرده است.

مقالات و پژوهش‌های مطرح شده هر یک بخشی از سیاست دیپلماسی اجبارآمیز و یا به طور کلی سیاست خارجی دولتهای مختلف از جمله سه

دولت پیشین ایالات متحده آمریکا در قبال ایران را به بحث گذاشته‌اند. از این جهت میان پژوهش حاضر و پژوهشهای بررسی شده، همانندی‌هایی وجود دارد. اما وجه تمایز پژوهش حاضر، متمرکز شدن بر موضوع دیپلماسی اجبارآمیز، روشهای به کار گرفته شده توسط سه دولت اوپاما، ترامپ و بایدن و تحلیل آنهاست که تاکنون در پژوهش مستقلی به صورت مقایسه‌ای انجام نشده است. بنابراین در پژوهش حاضر تلاش شده تا از منظری مقایسه‌ای به روشها، تبعات و پیامدهای هریک از انواع دیپلماسی اجبارآمیز از سوی دولت‌های اوپاما، ترامپ و بایدن به بحث گذاشته شود.

چارچوب مفهومی؛ دیپلماسی اجبارآمیز

دیپلماسی اجبارآمیز به طور معمول اجبار از نظر تاکتیکهای بازوی قوی و نظامی در نظر گرفته میشود، در حالی که دیپلماسی از تصاویری از رهبران جهان که برای بحث آرام و یکدست دور میزها جمع شده‌اند، استفاده میکند. با این حال، این اصطلاح، که توسط الکساندر جورج در سال ۱۹۷۱ مطرح شد، عمداً برای ترکیب سختی اجبار با ظرافت دیپلماسی انتخاب شد. در اصل، دیپلماسی قهری شامل دو چیز است: تقاضا و تهدید مجازات (Harris, 2021:222). عملکرد دیپلماسی اجبارآمیز قدیمی بوده است. برخی نویسندگان هستند که از واژه دیپلماسی اجبار آمیز استفاده نکرده و حتی آن را نامناسب میدانند، چرا که این واژه را جزو اجبار، زور میدانند و بر این نکته تأکید دارند که اجبار نظامی متکی به تهدیدها و استفاده محدود از نیرو (چوب) برای مجبور کردن دشمنان به انجام کاری برخلاف میل خود است و واژه دیپلماسی بر مذاکره و اطمینان برای حل مسالمت‌آمیز درگیریها و توسعه «روابط دوستانه بین ملتها» متکی است (Jakobsen, 2020: 2).



سال دوم، شماره ۱،
بهار ۱۴۰۲
تحلیل دیپلماسی
اجبارآمیز اوپاما،
ترامپ و بایدن در
قابل ایران

دیپلماسی اجبارآمیز یک استراتژی جذاب است که در شرایط دیپلماتیک توسط بازیگران بین‌المللی به ویژه در شرایط دشوار یا مبهم مورد استفاده قرار میگیرد. این نوع دیپلماسی برای دستیابی به یک هدف خاص مفید است و از آنجا که میتواند روابط بین کشورها را شکل دهد از اهمیت برخوردار است. دیپلماسی اجبارآمیز راهبردی دیپلماتیک با درجهای از اجبار محدود است و در حالتی به اعمال فشار میپردازد که به جای استفاده از زور برای متوقف کردن رقیب خود، آن را قانع میسازد تا از اقدام خود منصرف شود و یا عملی را که انجام داده است، بازگرداند. این مهم از طریق تهدید به اعمال مجازات و تنبیه رقیب در صورت نافرمانی کردن وی صورت میپذیرد. این تهدید نیز باید به اندازه کافی موثر، و معتبر باشد که رقیب را قانع سازد که هزینه‌ها و مخاطرات به مراتب بیش از سود است. سه مشخصه اصلی دیپلماسی اجبار آمیز عبارتند از؛ ۱. خواسته، ۲. تهدید ۳. فشار زمانی. هدف از خواسته، متوقف کردن و یا برعکس کردن آن اقدامی است که از سوی طرف مقابل شروع شده است. برای اینکه خواسته تأمین شود باید همراه با

تهدید باشد. اگر شما با این خواسته موافقت نکنید شما را از طریق X و یا Y تنبیه میکنم. تا زمانی هم که فشار زمانی برای تامین خواسته و یا سازگاری نباشد تهدید معتبر تلقی نمیشود (سلیمانزاده و همکاران، ۱۳۹۷). همچنین در این راهبرد، کشورها بر مبنای سیاست حفظ وضع موجود غالباً به دنبال ایجاد رویه مبتنی بر همکاری بر سر منافع هستند، اما این منافع در نهایت منجر به عدم همکاری شده است. ضمن اینکه شرایط خطرپذیر زمانی نمود پیدا میکند که کشورها از نظر قدرت سیاسی یا منافع خود دارای تفاوت‌های چشمگیری با یکدیگر باشند (George, 2015: 91). به عبارتی همیشه حفظ منافع با آرامش همراه نیست و از این رو توسل به دیپلماسی اجبارآمیز به یک امر اجتناب ناپذیر تبدیل میشود، به این دلیل که دیپلماسی ابزار اصلی تعامل دولت است. حتی اگر مواضع بسیار مخالف یکدیگر به نظر برسند و درگیری حل نشدنی به نظر برسد، دولتها بیشتر اوقات منافع مشترکی دارند و ممکن است به نوعی مصالحه برسند. اگرچه ممکن است مدتی طول بکشد، اما کشف علایق اساسی یکدیگر ارزشمند است. جایگزین آن ادامه درگیری با خطر خشونت در مقیاس بزرگ در طول زمان یا حتی حمله خشونت‌آمیز پیشگیرانه ناگهانی یکی از بازیگران است. نمونه‌های منفی اخیر در سیاست بینالملل، در بالکان و رواندا یافت میشود.

ابزارهای دیپلماسی اجبارآمیز

دیپلماسی اجبارآمیز به عنوان یک راهبرد نیازمند به کارگیری ابزارهای مختلف است. از جمله اینکه گاهی اوقات تصمیم‌گیرندگان مصالحه را به نفع خود نمیدانند. این امر حل و فصل این درگیری را دشوارتر میکند؛ موقعیتهای سخت میشوند؛ افکار عمومی آشفته است؛ ریسک حتی بیشتر میشود. در چنین شرایطی دیپلماتها ممکن است به دنبال استفاده از رویکرد سختتری باشند؛ یعنی از تهدید استفاده کنند. اگر مذاکرات به تنهایی کمکی نکنند، میتوان تهدید به استفاده از تحریمهای اقتصادی و یا نظامی و همچنین قضایی و حقوقی برای متقاعد کردن حریف کرد. این رویکرد «اجباری» نامیده میشود (Sauer, 2007: 614). ابزار و مکانیسم اجرای دیپلماسی اجبارآمیز میتوانند از دو جنس مختلف باشند، مثلاً ابزار حقوقی میتواند در قالب مکانیسم سیاسی یا فنی سازمان بینالمللی اعمال شود یا با مکانیسم قضایی یک دادگاه بینالمللی یا نهادهای شبه قضایی مشابه اعمال شود. در اولی ابزار حقوقی است، اما مکانیسم اثر سیاسی و یا فنی است. مانند ابزار قطعنامه شورای حکام در آژانس بینالمللی انرژی اتمی که بر مبنای یک معاهده منع اشاعه و یک پادمان که از نظر حقوقی الزامآور هستند، صادر میشود، اما مکانیسمی که دولت خاطی را وادار به مراعات قطعنامه مینماید، سیاسی است. در دومی ابزار و مکانیسم هر دو حقوقی هستند، مثلاً در اعمال فشار بر دولت سودان با قرار بازداشت عمر البشیر

ابزار یک معاهده حقوقی بوده و مکانسیم هم یک نهاد قضایی است (امینیان و صانعیان، ۱۳۹۶: ۱۰). این امر میتواند بیشتر جنبه تنبیهی عملیاتی در بر داشته باشد که در این صورت نتیجه‌های سیاسی در بر دارد.

بدین ترتیب، دیپلماسی اجبار آمیز را میتوان اقدام دیپلماتیک همراه با درجه‌ای از اجبار با هدف واداشتن کشور دیگر به انجام یا عدم انجام کاری تعریف کرد. دیپلماسی اجبار آمیز از طریق تهدید به اعمال مجازات و تنبیه رقیب در صورت نافرمانی کردن کشور هدف صورت میپذیرد. این تهدید نیز باید به اندازه کافی موثر و معتبر باشد که رقیب را قانع سازد که هزینه‌ها و مخاطرات به مراتب بیش از سود است. با این حال، دیپلماسی اجبار آمیز می‌تواند با شیوه‌های مختلفی توسط دولت‌ها و بازیگران سیاسی دنبال شود. برخی با تقدم دیپلماسی بر فشار عریان، برخی دیگر با تقدم فشار سیاسی، نظامی و دیپلماتیک و برخی نیز به صورت توأمانی از این رویکرد برای پیشبرد منافع و خواسته‌های خود بهره میبرند.

جایگاه دیپلماسی اجبار آمیز در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

با توجه به اهمیت دیپلماسی اجبار آمیز در سیاست خارجی ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران در مباحث پیشرو تلاش شده است تا این رویکرد در سه دولت اوباما، ترامپ و بایدن به بحث گذاشته شود.

۱. دیپلماسی اجبار آمیز در دوره اوباما

گزاره‌های که از رئالیسم تهاجمی قابل استخراج است، کسب حداکثر توان برای بیشنهسازی قدرت است که با عدم اطمینان از نیات و مقاصد دشمن دنبال میشود (Mearsheimer, 2013: 34). جهت بهره‌گیری از این رویه نیازمند «مدیریت ناامنی» یعنی خنثی کردن رقبایی است که به هر نحو منافع هژمون را به خطر میاندازند. علاوه بر این، رویکرد هژمون نمیتواند با محافظهگرایی همراه باشد، زیرا نقطه تمایز واقعگرایی تهاجمی با تدافعی در این است که در رویکرد تهاجمی، قدرتهای بزرگ از وضع موجود راضی نیستند. بر همین اساس، برای پیشبرد منافع ایالات متحده و خارج شدن از محافظهگرایی در عرصه سیاست خارجی، اوباما بر این باور بود که آمریکا در قرن بیستویکم به تنهایی نخواهد توانست چالشهای جدید را حل کند و سرنوشت این کشور در حوزه‌های بازار و امنیت با جهان به اشتراک گذاشته شده است. بنابراین باید متناسب با این تغییرات به ترکیب توأز قدرت سخت و نرم، بازسازی روابط با متحدان و به جبران مخدوش شدن چهره آمریکا در خارج از کشور پرداخت. در واقع آمریکا برای ایفای نقش سیاسی و بینالمللی، مشارکت و همکاری با نهادهای بینالمللی را امری لازم میدانست. این همکاری موجد ائتلافها و فضای مشترکی است که خود انعکاس دهنده قدرت هوشمند است (برق افکن، ۱۳۹۳:

۴۲). بدین ترتیب، در طول سالهای دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، وی با مطرح ساختن مداوم شعار «همه گزینه‌ها روی میز است»، به شدت کوشید تا دیپلماسی اجبارآمیز را علیه ایران به کار ببرد (گولبرگ، ۲۰۱۲: ۲). برای مثال در حالی که تا قبل از سال ۲۰۱۰ اروپا و سایر کشورها تمایل چندانی به همراهی با آمریکا در تحریم ایران نداشتند، آمریکا به مرور توانست با به کارگیری ائتلافی بینالمللی سایر کشور را به منظور فشار اقتصادی مجاب نماید (منظور و مصطفی‌پور، ۱۳۹۲: ۲۵). ائتلافگرایی از این لحاظ مهم بود که اوباما برای مقابله با ایران حاضر به پرداخت هزینه نبود. بنابراین تلاش میکرد تا با اجماعسازی جهانی علیه ایران بتواند امتیازات قابل توجهی بدست آورده و با استفاده از تهدیدات بر علیه منافع آمریکا بکاهد. بنابراین تهدیدات به شکل سیاسی و استفاده از ابزارهای متعدد حقوقی و اقتصادی به شیوه هوشمند وجه مهمی از دیپلماسی اجبارآمیز دولت اوباما در قبال ایران بوده است که نشانگر بُعد پویای رئالیسم تهاجمی است. بدین معنا که هژمون تلاش دارد تا با تحول در شیوه‌های تهدید، ابزارهای مؤثر خود را برای متقاعد کردن دشمن به کار ببندد.

به علاوه واکنش افکار عمومی جهان در صورت هر گونه اقدام یکجانبه علیه ایران مسئله مهمی برای اوباما بود، بنابراین در همین راستا ائتلافسازی با کشورهای اروپایی به ویژه در مورد مسئله حقوق بشر، تحریمها و مسئله هسته‌های نقش مؤثری در پیشبرد اعمال قدرت هوشمند اوباما علیه ایران داشت. این موارد ناشی نگرش دیپلماسی اجبارآمیز آمریکا علیه ایران است که میتواند در این منظر مورد مذاقه قرار گیرد که آمریکا سعی دارد از این طریق حمایت بینالمللی را برای اعمال برنامه‌ها و اهداف خود علیه ایران هموار سازد.



سال دوم، شماره ۱،
بهار ۱۴۰۲
تحلیل دیپلماسی
اجبارآمیز اوباما،
ترامپ و بایدن در
قابل ایران

نباید فراموش کرد که خارج از توافق هسته‌ای، آمریکا ایران را به اتهام حمایت از تروریسم مشمول تحریم کرد و این تحریمها ربطی به مذاکرات هسته‌ای نداشتند و حتی گسترش هم یافت بخشی دیگر از تحریمهای هوشمند، شامل تحریم اشخاص حقیقی یا حقوقی دولتی و غیردولتی می شد که منشأ رفتارهای دولتی بودند «شورای امنیت میتواند با اعمال تحریمهای هوشمند جهت جلوگیری از جریان آزاد منابع مالی، منابع طبیعی و تسلیحات اقدام کند» (آلکجیاف و انصاریان، ۱۳۹۳: ۱۳). به طور کلی تحریمهای زمان اوباما عبارت بودند از: تمدید داماتو^۱، تحریم کشتیرانی ایران (۲۳ سپتامبر ۲۰۱۰)،

1- Golberg

۲- . قانون داماتو - کندی، یا قانون مجازاتهای ایران و لیبی ۱۹۹۶، با حضور خانواده‌های قربانیان پرواز شماره ۱۰۳ پان امریکن که در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ بر فراز شهر لاکربی منفجر شده بود، بر ضد ایران و لیبی در ۱۵ اوت ۱۹۹۶ امضاء شده است. هدف قانون داماتو، که شرکتهای اروپایی دانه‌ روابط تجاری زیاد با ایران و لیبی را ممنوع نظر دارد، محروم کردن این دودولت از منابع مالی است؛ برای اینکه آنها را از

قانون جامع تحریم ایران، کاهش سرمایه‌گذاری (۲۰۱۰)، تحریم بسیاری از بانکهای ایران پس از انتخابات سال ۸۸ و نیز تحریم علیه دانشمندان هسته‌ای و برخی سیاستمداران (۹ ژوئیه ۲۰۱۱)، قانون تحریم نفت و بانک مرکزی (۳۱ دسامبر ۲۰۱۱) (غمامی، ۱۳۹۲، ۹۴). به علاوه بخشی از این تحریم‌ها بیشتر در قالب انسداد دارایی اشخاص، منع مسافرت افراد، تحریم تسلیحاتی و در نهایت، فروش کالاهای خاص تبلور پیدا کرد (جمشیدی، ۱۳۹۲: ۱۴۵). اوپاما (در چارچوب قدرت هوشمند) محدودیتهای زیادی در حوزه دستیابی ایران به فناوری مدرن ایجاد کرده است. این محدودیتهای در قالب سیاستهای امنیتی تنظیم شده بود که ماهیت تکنولوژیکی و فنی داشت. تهدیدهای فنی معطوف به محدودسازی انتقال دانش و مهارتهای فنی برای تولد کالا و خدماتی بود که میتواند بر قدرت ملی ایران تأثیرگذار باشند (متقی، ۱۳۸۹: ۱۲۴). در این راستا هیلاری کلینتون^۱ با توجه به هدایت قدرت هوشمند علیه ایران به آنچه وی قدرت ایران را هسته‌ای نامید، اشاره کرد. اوپاما معتقد بود توافق دیپلماتیک بهترین راه برای مهار برنامه هسته‌ای ایران است در حالیکه اقدام نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران، برنامه این کشور را تنها برای مدتی به تعویق می‌اندازد.

بر مبنای همین نگرش، توافق موسوم به برجام در دوره اوپاما و در سال ۲۰۱۵ میان ایران و کشورهای ۵+۱ منعقد شد که برای مدتی، تعاملات مربوط به برنامه هسته‌ای و رفع تحریمها را حل و فصل مینمود. با این حال در کنار این سیاست مبتنی بر مذاکره، سیاست فشار بر ایران و حتی اعمال برخی تحریم‌ها در سایر حوزه‌ها از یک طرف و فعال نگه داشتن ابزار نظامی به عنوان یک گزینه از جمله ابزارهای دولت اوپاما در دوره ریاست جمهوری وی بوده است. در این باره میتوان شواهدی ارائه نمود. باراک اوپاما در سال ۲۰۱۲ در اجلاس آپیک^۲، بزرگترین لابی صهیونیستها در آمریکا بیان کرد: «رهبران ایران باید بدانند که من هیچ تأخیری در به کارگیری نیروی نظامی در تأمین منافع آمریکا نخواهم کرد.» (تایمز^۳، ۲۰۱۲). بنابراین سیاست هوشمند اوپاما در عین اینکه ناظر بر رفتارهای دیپلماتیک و رسیدن به توافقی با ایران بوده است، مبتنی بر نوعی فشار و فعال نگه داشتن ابزارهای نظامی برای وادار ساختن جمهوری اسلامی به خواسته‌های طرف مقابل معطوف بود.

اوپاما با برجسته کردن تعامل دیپلماتیک، همزمان ابزارهای فشار بر ایران را در قالب آنچه دیپلماسی اجبار آمیز است، به پیش برد. به صورت مصداقی میتوان از موارد پیشرو به عنوان نموده‌های راهبرد دیپلماسی اجبار آمیز در دوره اوپاما علیه ایران یاد کرد: ۱- تحریم فروش بنزین به ایران، تحریم

ادامه سیاست فعلی شان باز دارد.

- 1- Hillary Clinton
- 2- American Israel Public Affairs Committee
- 3- Times

مؤسسات مالی خارجی در ارتباط با سلاحهای کشتار جمعی و تروریسم در ژوئیه ۲۰۱۰ با عنوان «تحریمهای جامع ایران، مسئولیتپذیری و کاهش سرمایهگذاری»؛ ۲- انسداد اموال کسانی که به نقض حقوق بشر در ایران متهم شدند که در سپتامبر ۲۰۱۰ اعمال شد و با نام «فرمان اجرایی ۱۳۵۵۳» شناخته میشود؛ ۳- مسدود کردن دارایی مقامات ایرانی که ناقض حقوق بشر در سوریه هستند که در آوریل ۲۰۱۱ و با عنوان «فرمان اجرایی ۱۳۵۷۲» عنوان شد؛ ۴- تحریمهای مرتبط با نگهداری یا توسعه منابع نفتی ایران در نوامبر ۲۰۱۱ و تحت عنوان «فرمان اجرایی ۱۳۵۹۰»؛ ۵- طراحی بخش مالی ایرانی به عنوان حوزه اصلی نگرانی پولشویی در نوامبر ۲۰۱۱ تحت عنوان «بخش ۱۱۳ تشخیص پولشویی قانون میهن دوستی ایالات متحده آمریکا»؛ ۶- محدودیت صادرات نفت، تدوین بخش ۳۱۱ طراحی پولشویی که در دسامبر ۲۰۱۱ صورت گرفت و با عنوان «بخش ۱۲۴۹ قانون اجازه» شناخته شده است (مدرسه هاروارد، ۲۰۱۵: ۱۰). موارد یاد شده بخشی از راهبرد دیپلماسی اجبار آمیز در دوره اوپاما است که هر چند برجام نمود عینی مذاکره مستقیم ایران با امریکا بوده، اما همزمان از ابزارهای حقوقی، نظامی و اقتصادی جهت حفظ و تداوم فشار بر ایران به شیوه هوشمند نیز بهره میبرد.

به علاوه اینکه، تحریمهای دوره اوپاما از ویژگی دیگری نیز برخوردار بود و آن همسو کردن سایر کشورها از جمله اروپاییان به وضع تحریم علیه ایران بوده است. اتحادیه اروپا ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۰، تحریمهایی یکجانبه را علیه ایران وضع کرد. این تحریم از ابعادی وسیعتر برخوردار بود. این در حالی است که در گذشته میان اعضای اتحادیه برای اعمال تحریمهای شدید علیه ایران اتفاق نظر وجود نداشت (ایزدی، ۱۳۸۸: ۱۹۷). بر این اساس اوپاما با در پیش گرفتن رویکرد رئالیسم تهاجمی و استفاده از ابزارهای حقوق بشری، تحریم هوشمند و اعمال فشار بر ایران توانست شیوه خاصی از دیپلماسی اجبار آمیز را برای تداوم منافع هژمون در قبال ایران به کار گیرد.

۲. دیپلماسی اجبار آمیز در دوره دونالد ترامپ

رویکرد رئالیسم تهاجمی این ایده را مطرح نمود که بهره‌گیری از قدرت اقتصادی و نظامی برای قدرتمند شدن هژمون حائز اهمیت هستند. زیرا قدرت های بزرگ به دنبال آن هستند تا به عنوان هژمون باقی بمانند و با دنبال نمودن استراتژی «تجاوز پیش دستانه»، آرزوی خود را برای تبدیل شدن به هژمونی جهانی یا تأمین نیازهای خود تداوم ببخشند (Mearsheimer and Walt, 2016: 75). بدین معنا که هژمون ممکن است برای دستیابی به اهداف خود، فعالیت‌های تهاجمی را آغاز نمایند که طیفی از ابزارهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فشارهای دیپلماتیکی است. این رویه به طور مشخص در دوره ترامپ بر علیه جمهوری اسلامی ایران صادق است که بدان پرداخته

خواهد شد.

با آغاز به کار دونالد ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷ به عنوان رییس جمهور آمریکا و با توجه به وعده‌های او در زمان مبارزات انتخاباتی و نیز ویژگی‌های تیم مدیریتی‌اش، قابل پیشبینی بود که سیاست خارجی ایالات متحده چه در سطح کلان با در ارتباط با متحدان، رقبا و دشمنان با دگرگونی همراه گردد، به تعبیر استفان والت، دولت ترامپ سیاست تک قطبی بودن را در پیش گرفت. نتیجه ابتکارات او، بازگشت به یکجانبه گرایی و رویکرد بیرحمانه نسبت به دشمنان از طریق اعلام خواسته‌های غیر واقع گرایانه و پس اعمال تحریم‌های شدید و امیدواری به تسلیم شدن به خواسته‌های آمریکا بود (Walt, 2019: 5). بدین ترتیب در سیاست خارجی موردنظر ترامپ، بخشی مهمی از رویکردهای وی مبتنی بر اجبار و فشار به دشمنان و تهدید کنندگان منافع ایالات متحده بوده در نقاط مختلف جهان از جمله در خاورمیانه بوده است.

رویکرد یکجانبه‌گرایانه، تجلی بیرونی شعار «اول آمریکا» بود که در استراتژی امنیت ملی ترامپ (دسامبر ۲۰۱۷) نیز برجسته شد. این سند با ابراز نگرانی از تغییر موازنه قدرت جهانی و منطقه‌ای و پیامدهای آن از جمله تهدید منافع ایالات متحده، چین و روسیه را در پی قدرت جهانی و ایران و کره شمالی را تهدیدات منطقه‌ای معرفی کرد. مطابق این استراتژی آمریکا به دنبال خاورمیانه‌ای است که تحت تسلط قدرت مخالفش باشد. در این سند با اشاره به مشکلات ناشی از اقدامات ایران، ادعا شده ایران از بی ثباتی توسط متحدانش برای توسعه نفوذ خرد استفاده می کند. توانایی‌های موشکی بالستیک و اقدامات سایبری را اتخاذ میکند، فعالیت‌هایی که حتی از زمان توافق بدون در نظر داشتن توافق سال ۲۰۱۵ ادامه یافته است (فیلیپ^۱، ۲۰۱۸: ۳۴). توجه او به ترامپ تحریم‌های گسترده با مشارکت کشورهای همسو با آمریکا و راه اندازی کارزار فشار حداکثری بر علیه ایران بوده است.

با این حال، بخشی از نخبگان و سیاسیون محافظه کار آمریکایی نیز حامی سیاست فشار حداکثری بر ایران بوده‌اند. از جمله مدیر بنیاد دفاع از دموکراسیها نیز سیاست اواما در قبال ایران را بر ما اغوای اقتصادی، شکست خورده دانست و با اشاره به اینکه حمایت از ایران به عنوان بازیگر دارای نفوذ در خاورمیانه به تغییر منجر نمیشود، نوشت: برجام وضعیت را بدتر کرده و راهکار موجود، اعمال و تداوم فشار حداکثری است (دوبوویتز^۲، ۲۰۱۹: ۳). در همین راستا، مقامات دستگاه دیپلماسی از جمله مایک پومپئو، وزیر خارجه دولت ترامپ، دلیل ترامپ برای خروج از برجام، نقضهای عمده توافق بود. چرا که برجام موجب حمایت ایران از تواب منطقه‌ای و حضور بیشتر در عراق،



سال دوم، شماره ۱،
بهار ۱۴۰۲
تحلیل دیپلماسی
اجبار آمیز اواما،
ترامپ و بایدن در
قابل ایران

1- Phillip

2- Dubowitz

سوریه و یمن، امن شدن لبنان برای دشمن اسرائیل یعنی حزب‌الله شده و دستیابی ایران به سلاح هسته‌های را صرفاً به عقب انداخته است. پمپئو به صراحت مطرح کرد: «اگر ایران مسیرش را تغییر ندهد، تأثیر تحریمها دردناک بوده و در صورت تکمیل، این بزرگترین تحریمهای اعمالی تاریخ میشود. بنابراین ایران مجبور به انتخاب است: با تلاش برای حفظ اقتصاد داخلی با ادامه صرف منابع مالی برای مبارزه در خارج. هدف از این فشار حداکثری، تغییر اساسی رفتار ایران با محروم کردن از منابعش است تا مانند یک کشور عادی عمل کند» (پومپئو، ۲۰۱۸). بنابراین دولت ترامپ به وضوح با تقدم بخشی به زور و اجبار، خواستار آن بوده که بتواند جمهوری اسلامی ایران را به میز مذاکره و آنچه تلاش برای ایجاد یک توافق جدید مطرح کرده بود، وادار نماید. رویکردی که در نهایت بتواند از نظر امریکاییها منجر به تغییر رفتار ایران و عادی رفتار کردن این کشور در منطقه و جهان منجر شود. همچنین پمپئو در این سخنرانی دوازده شرط برای ایران جهت بازنگری در کمین فشار حداکثری مطرح کرد. این شروط از جمله شامل: «توقف غنیسازی اورانیوم، کنار گذاشتن برنامه موشکی بالستیک، عدم حمایت از حزب الله، حماس، جهاد اسلامی، گروههای شیعه عراق و حوثیهای یمن، خروج از سوریه، پایان تهدیدات علیه متحدان آمریکا مانند عربستان، امارات، اسرائیل و نیز عدم تهدید کشتیرانی بینالمللی و حملات سایبری» (پومپئو، ۲۰۱۸). بدین ترتیب، شروط اعلامی آمریکا که فقط محدود به برنامه هسته‌های نمیشد، مبنایی برای اتخاذ و تداوم کمپین فشار حداکثری علیه ایران گردید. این کمپین طیف گسترده‌ای از اقدامات و اشنگتن علیه تهران را به صورتی هماهنگ در حوزه‌های اقتصادی و مالی، نظامی و فناوری، انرژی و دربار مخالفان و سایبری در بر گرفت. اقداماتی که میتوان آنها را در قالب ابزارهای قدرت اجبار تحلیل کرد.

در این دوره، اولین ابزار برای اعمال فشار حداکثری بر ایران، بازگرداندن تحریمهای لغو و تعلیق شده اقتصادی، مالی و بانکی و افزایش دامنه آنها نسبت به دوره پیش از برجام بود. هرچند ترامپ در می ۲۰۱۸ رسماً خروج آمریکا از برجام را اعلام کرد، اما به گفته وزیر خزانهداری، از زمان آغاز به کار ترامپ تا ۲ نوامبر ۲۰۱۸، ۱۹ دور تحریم علیه ایران اعمال شده بود و ۱۶۸ فرد حقیقی و حقوقی هدف تحریمها قرار گرفته بودند (۲۰۱۸ U.S. Department of State). ترامپ در ۲ نوامبر ۲۰۱۸ با اعلام اینکه برجام در رسیدن به اهداف اساسی یعنی مسدودسازی دائمی تمام راههای رسیدن به سلاح هسته‌های و مقابله با اقدامات ایران در سراسر خاورمیانه شکست خورده، تأکید کرد در نوامبر خروج آمریکا از توافقی هسته‌های کامل میشود و آخرین تحریمهایی که با «توافق وحشتناک»، برجام کنار رفته بود، باز میگردد. هدف ترامپ از تحریمها وادار کردن ایران به یک انتخاب شفاف؛ یعنی کنار گذاشتن

رفتار مخرب با ادامه راهی که به فاجعه اقتصادی میانجامد اعلام کرد(روایت هوس^۱، ۲۰۱۸). این رفتار به وضوح بیانگر تقدم زور و اجبار بر طرف مقابل برای قبول شرایط جدید در مذاکرات و عادی رفتار کردن مطابق آنچه ایالات متحده انتظار دارد. بنابراین از منظر واقعگرایی تهاجمی، دیپلماسی اجبارآمیز در دوره ترامپ نوعی رویه سختگیرانه در حوزه فشار اقتصادی، فعال کردن دوباره تحریمهای اقتصادی و حتی افزایش آنان برای متقاعد ساختن ایران در جهتی است که مورد علاقه دولت ترامپ باشد.

۳. دیپلماسی اجبارآمیز در دوره بایدن

رویکرد رئالیسم تهاجمی این ایده را مطرح نمود که هیچ شرایط آرام و پایداری وجود ندارد (Mearsheimer, 2001: 12). همچنین برحسب شرایط، بازیگران قدرتمند و هژمونیک، عقلانی و بر مبنای منافع استراتژیک خود عمل میکنند که برای دستیابی به این منافع، دیپلماسی اجبارآمیز در ابعاد اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک را در پیش میگیرند. این رویه در دوره بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران نیز به شیوههای متفاوت از دوره ترامپ و اوباما دنبال شده است. توضیح اینکه با شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری و قطع دوره دوم وی برای کسب منصب ریاست جمهوری، دموکراتها به رهبری جو بایدن که خود نقش فعالی در دولت اوباما داشت، رئیس جمهور شد. خروج از برجام و چالش برنامه هسته‌ای و همچنین سیاستهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران از جمله مسائل مهم پیشروی بوده است. همچنان که در برنامه سیاست خارجی دولت بایدن، برنامه هسته‌ای ایران و کره شمالی، تهدیدی جدی برای امنیت آمریکا و امنیت جهان محسوب میشود. به گفته بایدن: ما از نزدیک با متحدان خود برای مقابله با تهدیدات ناشی از هر دو کشور از طریق دیپلماسی و همچنین بازدارندگی شدیداً همکاری خواهیم کرد (Biden, 2021: 1). این طرز نگاه به جمهوری اسلامی نشانگر تغییر در راهکارها و نه اصل مقابله با ایران در برنامه سیاست خارجی دولت بایدن است. بنابراین طیفی از راهکارهای دیپلماتیک در کنار راهکارهای مبتنی بر تحریم و فشار بر ایران در مجامع بینالمللی همچنان در دستور کار دولت بایدن بوده است. در همین راستا، برخی تحلیلها نیز علیرغم توجه به تفاوت در رویکردهای رؤسای جمهور آمریکا بر این باور هستند که خاورمیانه همیشه برای روسای جمهور آمریکا خطرناک و تهدیدکننده بوده است. بنابراین رویکرد جو بایدن به سیاست ایران در خاورمیانه، مانند بوش، اوباما و ترامپ، تهاجمی است (The Guardian, 2021: 1). بدین ترتیب باید گفت که همانند ترامپ و اوباما، بایدن بسیاری از سیاستهای ایران را در ضدیت با اهداف و منافع ایالات متحده میداند. از این رو، بایدن، مانند دیگر استراتژیستها و حاکمان آمریکایی، بسیاری از مشکلات امنیتی خود را به سیاست خاورمیانه ای ایران نسبت میدهد (Biden, 2020: 121). به طور مشخص، تلاش برای محدود کردن برنامه نظامی ایران، انتقاد



سال دوم، شماره ۱،
بهار ۱۴۰۲
تحلیل دیپلماسی
اجبارآمیز اوباما،
ترامپ و بایدن در
قابل ایران

از دخالت ایران در کشورهای منطقه خاورمیانه، همسویی با کشورهای عربی و از همه مهمتر نظامی جلوه دادن برنامه هسته ای ایران برای همسو کردن متحدان منطقه‌ای و جهانی برای مقابله با ایران، بخشی از تلاشهای سیاست خارجی دولت بایدن بوده که تاکنون نیز تداوم داشته است.

به طور مشخص درباره رویکرد جو بایدن نسبت به جمهوری اسلامی ایران باید گفت که رویکرد دولت جدید در امریکا مبتنی بر نوعی «جنگ هوشمند» است. بدین معنا که در بُعد سخت تلاش میکنند تا توان نظام و دفاعی ایران، اهم از برنامه موشکی تا قدرت نظامی متعارف را محدود کند. دوم اینکه، تلاش دارد تا از طریق اعمال تحریمهای اقتصادی، فشار سیاسی و ... ایران را به پذیرش مجدد برجام وادار نماید تا برنامه توسعه نظامی ایران را نیز محدود نماید (Wright, 2021: 32). در همین راستا، برخی از محققان حوزه سیاست خارجی امریکا بر این باور هستند که ایران در آستانه دستیابی به سلاح هسته‌ای قرار دارد و حتی با بازگشت به توافق ۲۰۱۵ برجام، دانش و تخصص فنی که تهران از زمان خروج امریکا از برجام به دست آورده است، قابل بازگرداندن نیست. حتی اگر هر دو کشور به توافق برگردند، این توافق برای همیشه ماندگار نخواهد بود و می‌تواند توسط رهبران آینده از سوی هر دو طرف شکسته شود. ضمن اینکه در حال حاضر، استفاده از گزینههای نظامی برای توقف ایران، مورد حمایت اکثریت نیست، که نشان دهنده محدودیتهای حمایت امریکا برای مقابله با تهدید هسته‌ای ایران به هر قیمتی است. در نهایت، امریکایی‌ها در مورد اینکه آیا ایالات متحده می‌تواند برای همیشه از ایران هسته‌ای جلوگیری کند یا خیر، اختلاف نظر دارند (Smeltz, 2022: 6). از طرفی دیگر، توسعه دانش هسته‌ای در ایران و غنیسازی در سطوح بالا باعث شده تا دولت بایدن نیز در عین تلاش برای احیای برجام و یا شکلگیری توافقی جدید از فشار بر ایران نیز بهره‌برد و خود را با دولتهایی که خواستار فشار اقتصادی و یا زنده نگه داشتن گزینه نظامی بر علیه ایران هستند، همسو نشان دهد. به عبارت دیگر، دولت بایدن درصدد است تا با استفاده از دیپلماسی اجبارآمیز میان دو گزینه قرار دهد؛ گزینه اول انتخاب یک توافق جدید و بهتر [بهتر از برجام منظور است] و یا ایجاد یک کمپین بی سابقه مبتنی بر فشار بی‌امان از سوی امریکا که نشانگر استفاده از اجبار و فشار بر علیه ایران است (Dubwitz and Kittrie, 2023: 8). این اجبار و فشار از نظر دولت بایدن میتواند باعث متقاعد شدن ایران برای پذیرش شروط جدید در احیای برجام از یک طرف و عدم توسعه برنامه موشکی و نظامی در وهله بعدی خواهد شد. بنابراین از منظر مقایسه‌ای باید گفت که رویکرد دولت بایدن، برخلاف ترامپ، متقاعدسازی از طریق فشار دیپلماتیک در کنار تحریمهای مالی و اقتصادی است. هرچند که بایدن تمایل آشکاری برای طرح گزینه نظامی

علیه ایران نداشته است، اما در مواردی نیز بر زنده بودن گزینه نظامی علیه ایران نیز موضع گرفته بود.

شواهد موجود پس از روی کار آمدن دولت بایدن نیز گویای آن است که دیپلماسی جدید این کشور از یک طرف باب گفتگو و مذاکره را باز نگه داشته و در عین حال به دنبال آن است تا با هماهنگی با متحدان خود، تحریمهای دوجانبه و چندجانبه را افزایش دهد. این تحریمها بیشتر در ارتباط با اقدامات علیه نهادهایی است که حامی برنامههای هسته‌ای و موشکی در نظر گرفته می‌شوند (Dubwitz and Kittrie, 2023: 30). حریم مداوم اشخاص، مقامات و حتی تمدید سیاست اضطراری در قبال ایران توسط بایدن و یا مخالفت با آزاد شدن پولهای بلوکه شدن ایران در خارج بخشی از این راهبرد دوگانه دیپلماسی و فشار از سوی دولت بایدن بر علیه جمهوری اسلامی ایران است. با توجه به اینکه در دوره بایدن، تحریمها علیه اشخاص و نهادهای مالی و اقتصادی از یک طرف و افراد و مقامات نظامی از طرف دیگر گسترش قابل توجهی داشته است و برجام نیز برخلاف گفتههای بایدن همچنان در وضعیت بلاتکلیفی به سر میبرد.

نتیجه گیری

بر مبنای رویکرد واقع‌گرایانه تهاجمی، سه دولت اوپاما، ترامپ و بایدن با هدف افزایش قدرت هژمون، استفاده از ابزارهای مختلف اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک، دیپلماسی اجبارآمیز را به انحاء مختلف در قبال جمهوری اسلامی ایران به کار گرفتند. اما هریک از آنان به شیوه‌های خاص خود و به تناسب شرایط داخلی، منطقهای و بینالمللی، رویکرد خاصی را بر علیه جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار دادند. این رویکردهای متفاوت، همسو با رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی است که رفتار هژمونیک را مبتنی بر پویایی و نفی وضع موجود و تلاش برای به حداکثر رساندن منافع و قدرت خود میدانند. نتایج پژوهش نشان دهنده آن است که اوپاما، بهره‌گیری از قدرت نرم و هوشمند را برای مهار برنامه هسته‌ای ایران در پیش گرفت. نتایج این رویکرد، ظهور برجام، اما در عین حال حفظ فشار بر جمهوری اسلامی ایران در مجامع بینالمللی و حتی وضع تحریمهای هوشمند در حوزههای مالی، اقتصادی و تجاری بوده است. هرچند در این دوره، وضع برجام باعث شد تا شرایط حضور ایران در عرصه بینالمللی، از جمله فروش نفت و دریافت عواید آن و یا خرید و فروش محصولات صنعتی و تجاری بهبود یابد. با این حال، دولت اوپاما توانست تا حدودی برای سیاستهای خود از طریق دیپلماسی اجبارآمیز علیه ایران حمایت بینالمللی را کسب کند و وجهه خوبی در سازمانهای بینالمللی ارائه دهد، نوعی جنگ امنیتی در زمینه هسته‌ای علیه ایران در مجامع بینالمللی پیش برد، تا جایکه کشورهای بسیاری رسیدن ایران به بمب هسته‌ای و در خطر افتادن



سال دوم، شماره ۱،
بهار ۱۴۰۲
تحلیل دیپلماسی
اجبارآمیز اوپاما،
ترامپ و بایدن در
قبال ایران

خاورمیانه را محتمل میدانستند و سایه جنگ را بسیار محتمل تبلیغ میکردند.

اما دیپلماسی اجبارآمیز به عنوان یک راهبرد با به قدرت رسیدن ترامپ و خروج آمریکا از برجام، رویه دیگری در پیش گرفت و آن اتخاذ راهبرد فشار حداکثری بر علیه ایران بوده است. در این رویکرد جدید و مبتنی بر واقع گرایی تهاجمی، اقدامات آمریکا علیه ایران به تحریمهای اقتصادی، مالی و نفتی محدود نشد. وجه تمایز رویکرد ترامپ با گذشته، به کارگیری مجموعه‌های از ابزارهای مختلف به شکل توأمان با قابلیت همپوشانی برای افزایش اثرگذاری آنها بود. اما وجه تمایز دیپلماسی اجبارآمیز دولت اوباما و ترامپ در این بود که مواضع خصمانه ترامپ از حمایت بینالمللی چندانی در مقایسه با دولت اوباما برخوردار نشد. با خروج از برجام حمایت بینالمللی را از دست داد. سایه جنگ با ایران را محتملتر کرد. نوعی بازی با حاصل جمع صفر در بر داشت و برای دولت خودش در دور دوم انتخابات آمریکا نتوانست حمایت خوبی را داشته باشد و بازی داخلی را به دولت رقیب یعنی بایدن واگذار کرد. هر چند توانست اقتصاد ایران را با مشکلات عدیده روبرو سازد و تا حدودی نقش ایران در منطقه کاهش دهد، اما با ترور سردار قاسم سلیمانی این سیاستها تا حدودی ناکام ماند. میتوان گفت: فراهم نبودن شرایط زمینهای، علت اصلی عدم توفیق دیپلماسی اجبارآمیز دولت ترامپ در مواجهه با ایران در مقایسه با دولت اوباما است. به عبارتی شرایط محیط بینالمللی، ایجاد نوعی چندجانبهگرایی و همچنین یکسونگری آمریکا در قبال ایران از منظر دیپلماسی اجبارآمیز باعث عدم توفیق این سیاست شده بود. رویه دیپلماسی اجبارآمیز در دولت بایدن، اما صورت دیگری یافته است. بایدن با حفظ شرایط دوگانه تحریم و توافق، فشار بینالمللی بر ایران را همچون دولت اوباما به کار گرفت، ضمن اینکه با گسترده کردن انواع تحریمها علیه ایران، سیاست اضطرار ملی در قبال ایران، حفظ گزینه نظامی و تحریم اشخاص و مقامات، سیاست احیاء برجام و یا توافق جدید با ایران را با دشواری روبرو ساخته است. این مواضع نیز نشان میدهد که دیپلماسی اجبارآمیز هرچند با تاکتیک های مختلف توسط سه دولت آمریکا دنبال شد، اما نتیجه این سیاست، باعث متقاعد کردن ایران چه از منظر ترس از تحریمها و چه از منظر پذیرش یک توافق جامع در حوزه هسته‌های نشده است.

منابع

آلکجیاف، حسین، انصاریان، مجتبی (۱۳۹۳). تأثیر تحریم‌های یکجانبه و چندجانبه بر ایران از منظر حق بر سلامت شهروندان ایرانی»، فصلنامه حقوق پزشکی، سال هشتم، ش ۲۹. صص ۵۰-۱۱.

امینیان، بهادر، صانعیان، علی، (۱۳۹۶)، دیپلماسی اجبارآمیز و حقوق بینالملل: با تأکید بر نقش شورای امنیت، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و یکم، شماره ۲، صص ۳۱-۷.

ایزدی، پرویز (۱۳۸۸). روابط فرآتلانتیکی در دوران اوباما، فصلنامه راهبرد، ش ۵۱. صص ۱۸۱-۱۹۳.

برق افکن، مجید (۱۳۹۳)، «مقایسه تطبیقی سیاست خارجی جرج بوش پسر و باراک اوباما در قبال پرونده هسته‌های ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد.

جمشیدی، محمد (۱۳۹۲). «تحریم، ابزار آمریکا برای تغییر محاسبه هسته‌های ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، ش ۶۲. صص ۱۶۸-۱۲۰.

سلیمانزاد، سعید، امیدی، علی، براتی، سحر (۱۳۹۷). راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانزواگرایی-واقع‌گرایی، مطالعات راهبردی جهانی شدن، ۲۶۹-۲۸۳.

غمامی، محمد مهدی (۱۳۹۲)، تحلیل گفتمان ضد حقوقی تحریم‌های آمریکا علیه دولت ایران، فصلنامه مطالعات حقوق بشر، سال دوم، ش ۶. صص ۱۰۸-۸۹.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۹). همکاری نامتقارن ایران و آمریکا در دوران اوباما»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، ش ۶. صص ۳۲-۷.

منظور، داود، مصطفی‌پور، منوچهر (۱۳۹۲). «بازخوانی تحریم‌های ناعادلانه: ویژگی‌ها، اهداف و اقدامات»، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، ویژه‌نامه کارنامه اقتصادی دولت، سال اول، ش ۲. صص ۴۲-۲۱.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، تحول در نظریه‌های روابط بینالملل، تهران: انتشارات سمت.

منابع انگلیسی

Dubowitz, M. (2019). Trump's sanctions are the right way to take on Iran. *National Post*, December 12 at: <https://nationalpost.com/opinion/mark-dubowitz-trumps-sanctions-are-the-right-way-to-take-on-iran>

Dubwitz, Mark, Kittrie, Orde (2023), Strategy for a New Comprehensive U.S. Policy on Iran, A division of the FOUNDATION FOR DEFENSE OF DE-



سال دوم، شماره ۱،

بهار ۱۴۰۲

تحلیل دیپلماتی

اجبار آمیز اوباما.

ترامپ و بایدن در

قابل ایران

.MOCRACIES, Washington, DC. Pp 5-60

Harris, Benjamin (2021), Coercive Diplomacy and the Iranian Nuclear Crisis, *International Negotiation*, 218–244

Jakobsen, Peter Viggo, (2020), Coercive Diplomacy as Crisis Management, Institute for Strategy, Royal Danish Defence College, <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780190228637.013.1624>, Published online: 28 February 2020

Phillips, J. (2018). U.S. Iran Policy After the Demise of the Nuclear Deal. *The Heritage Foundation*, at: <https://www.heritage.org/middle-east/report/us-iran-policy-after-the-demise-the-nuclear-deal>

Mearsheimer, J. J. (2013). *Structural Realism: International Relations Theories. Discipline and Diversity*. Oxford: Oxford University Press

Mearsheimer, J., & Walt, S. (2016). The Case for Offshore Balancing: A Superior U.S. Grand Strategy. *Foreign Affairs*, 95(4), 70-83

Mearsheimer, J. J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W.W. Norton

Smeltz, Dina (2022), Americans Support a US Return to Iran Deal, The Chicago Council on Global Affairs, pp 1-7

Tom Sauer (2007) Coercive diplomacy by the EU: the Iranian nuclear weapons crisis, *Third World Quarterly*, 28:3, 613-633, DOI: 10.1080/01436590701200620

Triantama, Febry, Triane Berliana, Cancera & Muhammad Yusril I'za (2021), The failure of the United States coercive diplomacy in the era of President Donald Trump: Turkey's persistence in buying S-400, *Journal of Masyarakat, Kebudayaan dan Politik*, Vol. 35, Issue 1, 2022, page 58-68

Walt, S. M. (2019). America Isn't as Powerful as It Thinks It Is. *Foreign Policy*, April 26, at: <https://foreignpolicy.com/2019/04/26/america-isnt-as-powerful-as-it-thinks-it-is>

Wright, R. (2021). "Biden Face a Minefield in New Diplomacy with Iran." *The New Yorker*. January 4, Available at: <https://www.newyorker.com/news/our-columnists/biden-faces-a-minefield-in-new-diplomacy-with-iran>

گزارش‌ها

Biden, J. (2020). *Joe Biden: There's a Smarter Way to be Tough on Iran*. September 13, CNN Agency, Available at: <https://edition.cnn.com/2020/09/13/opinions/smarter-way-to-be-tough-on-iran-joe-biden/index.html>

Biden, Joe. (2021). *Biden's Speech to Congress*. at <https://www.nytimes.com/2021/04/29/us/politics/joe-biden-speech-transcript.html?smid=url>



سال دوم، شماره ۱،

بهار ۱۴۰۲

تحلیل دیپلماتی

اجبار آمیز اوپاما،

ترامپ و بایدن در

قابل ایران

George, Alexander (2015), *Coercive Diplomacy in Comparative Perspective*, Cambridge University Press DOI: <https://doi.org/10.1017/CBO9781316344279.005>, pp 89-108

Pompeo, M. (2018). *After the Deal: A New Iran Strategy*. *The heritage Foundation*, at: <https://www.heritage.org/defense/event/after-the-deal-new-iran-strategy>

The Guardian. (2021). “Biden will not Lift Sanctions to Get Iran Back to Negotiating Table.” *The Guardian*. February 7, Available at: <https://www.theguardian.com/us-news/2021/feb/07/biden-iran-sanctions-negotiating-table-nuclear-deal>

U.S. DEPARTMENT OF STATE: Iran Action Group (2018): OUTLAW REGIME: A CHRONICLE OF IRAN’S DESTRUCTIVE ACTIVITIES

White House (2018B). President Donald J. Trump Is Reimposing All Sanctions Lifted Under the Unacceptable Iran Deal, November 2, at: <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/president-donald-j-trump>



سال دوم، شماره ۱،

بهار ۱۴۰۲

تحلیل دیپلماتی

اجبار آمیز اوپاما،

ترامپ و بایدن در

قابل ایران